

## مفرح ذات و ممد حیات

آموخته ام که تنها کسی که مرا در زندگی شاد می کند کسی است که به من بگوید : تو مرا شاد کردی

آموخته ام که مهربان بودن بسیار مهم تر از درست بودن است.

آموخته ام که هرگز نباید به هدیه ای از طرف کودکی نه گفت.

آموخته ام که همیشه برای کسی که به هیچ عنوان قادر به کمک کردنش نیستم دعا کنم.

آموخته ام که مهم نیست زندگی تا چه حدی انتظار جدی بودن دارد همه ما احتیاج به دوستی داریم که

لحظه ای با او دور از جدی بودن باشیم .

آموخته ام که گاهی تمام چیزهایی که یک نفر می خواهد فقط دستی است برای گرفتن دست او و قلبی

است برای فهمیدن وی.

آموخته ام که راه رفتن کنار پدرم در یک شب تابستانی در کودکی شگفت انگیزترین چیز در

بزرگسالی است.

آموخته ام که پول شخصیت نمی خرد.

آموخته ام که تنها اتفاقات کوچک روزانه است که زندگی را تماشایی می کند.

آموخته ام که خداوند همه چیز را در یک روز نیافرید پس چه چیز باعث شد که من ببند یشم

می توانم همه چیز را در یک روز به دست بیاورم.

آموخته ام که چشم پوشی از حقایق آنها را تغییر نمی دهد.

آموخته ام که این عشق است که زخمها را شفا می دهد نه زمان .

آموخته ام که زندگی دشوار است اما من از او سخت ترم.

آموخته ام که فرصت ها هیچ گاه از بین نمی روند بلکه شخص دیگری فرصت از دست رفته ما را

تصاحب خواهد کرد.

آموخته ام که آرزویم این است که قبل از مرگ مادرم یک بار بیشتر بگویم دوستش دارم.

آموخته ام که لبخند ارزان ترین راهی است که می شود با آن نگاه را وسعت داد.

آموخته ام با پول می شود خانه خرید ولی آسایش نه ، رختخواب خرید ولی خواب نه ، ساعت خرید ولی زمان نه ، مقام خرید ولی احترام نه ، کتاب خرید ولی دانش نه ، دارو خرید ولی سلامتی نه ، آشیانه گرفت ولی زندگی نه ، و می توان قلب خرید ولی عشق نه .

در پایان برای آن که داشته های خویش را پاس داریم و بیش از پیش شاکر باشیم ، به درسی از سعدی شیرازی علیه الرحمه گوش جان می دهیم :

" هرگز از دور زمان (از گردش روزگار) ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی (توان خرید کفشی) نداشتم ، به جامع کوفه در آمدم دلتنگ ( غمگینانه وارد مسجد جامع کوفه شدم ) ، یکی را دیدم که پای نداشت ، سپاس نعمت حق بجای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم .

مرغ بریان به چشم مردم سیر      کمتر از برگ تره بر خوان است

وآنکه را دستگاه و قوت نیست      شلغم پخته ، مرغ بریان است

( معنی شعر : مرغ بریان در نزد یک آدم سیر از یک برگ تره (یک نوع سبزی خوردن) هم کم ارزش تر است در حالی در دهان آدم بی بضاعت شلغم پخته به اندازه ی مرغ بریان مزه می دهد.)

**همیشه تندرست و مفید و شکر گزار باشید**

واحد مشاوره مجتمع آموزشی توحید پسران

دبی دی ماه ۱۳۹۰